

واژگان تخصصی راه آهن و حمل و نقل

در دو بخش: الف - تخصصی ریلی، ب - حمل و نقل

« برگرفته از فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی - ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵ »

تدوین: گروه واژه‌گزینی

اعضای کمیته حمل و نقل ریلی: آقایان مهندس محمدحسن اسماعیلی (معاونت فنی رجاء)، علی اصغر حسین زاده خجسته، مهندس محمود خبازنیا، حمید دماوندی، دکتر جبار علی ذاکری، رضاقلی رستمی، دکتر محمدعلی رضوانی، دکتر محمدعلی صندیدزاده، یدالله طاهباز، مرتضی فراهانچی، دکتر حسین قهرمانی، مهندس علی کیانزاد، دکتر سعیده محمدزاده، سعید نبوی، حسن همدانی.

گردآوری: فرهاد ثمری، گروه پژوهش و اطلاع‌رسانی فنی

ویراستاری متن تایپ شده بخش تخصصی ریلی: دکتر علی اسدی لاری،

تأیید: مهندس رویا السادات آشفته - گروه پژوهش و اطلاع‌رسانی فنی

الف - لغات تخصصی ریلی (حمل و نقل)

| فارسی | توضیحات | لاتین |
|-----------------|---|---|
| الف | | |
| آژیره | دکمه‌ای که لکوموتوران باید در فواصل زمانی معینی، مثلاً عبور از کنار علامت هشدار، فشار دهد، در غیر این صورت، ترمز خود به خود به کار می‌افتد. | Vigilance device |
| آشیانه | محلی برای نظافت و تعمیرات جاری و نگهداری لکوموتیو در وضعیتی آماده برای بهره‌برداری | Engine shed, locomotive shed, locomotive hangar |
| آمادگاه | کارگاه تعمیر و توقف لکوموتیو و نگهداری تجهیزات و انباشت پارسنگ | Depot |
| اتاقک (هوایی) | اتاقکی که از مصالح سبک ساخته شده باشد. هر یک از اتاقهای داخل کشتی و جایگاه مخصوص خلبان در هواپیما | Cabin |
| ایستگاه اصلی | ایستگاهی در سامانه حمل و نقل با واحدهای سریع‌السیر که تمامی واحدهای حمل و نقل در آن توقف می‌کنند | All-stop Station |
| ایستگاه برخط | ایستگاهی که در آن واحدهای حمل و نقل (خودرو یا قطار) در خط عبور اصلی توقف می‌کنند | Online-station |
| ایستگاه برون خط | ایستگاهی خارج از خط عبور که در آن وسایل حمل و نقل مسافران را سوار و پیاده می‌کنند، بی‌آنکه مانع سایر وسایل نقلیه شوند. | Off-line station |
| ایستگاه پایانی | هر یک از ایستگاه‌های دو سر یک خط حمل و نقل | Terminal stop |

| | | |
|---|--|------------------|
| Interchange Station, transfer, interchange | ایستگاهی که در آن مسافر از قطار یک خط پیاده می شود و با سوار شدن به قطار خط دیگر ادامه سیر می دهد. | ایستگاه تغییر خط |
| Junction station | ایستگاهی که بیش از دو مسیر را به هم پیوند دهد. | ایستگاه تقسیم |
| Multi-level station | ایستگاهی با چند طبقه خطوط متقاطع | ایستگاه چند طبقه |
| Intermodal station, Multimodal station | ایستگاهی متشکل از پایانه های مختلف آبی و جاده ای و ریلی و هوایی | ایستگاه چند گانه |
| Midblock stop | ایستگاه حمل و نقلی که دور از تقاطع قرار دارد | ایستگاه میانی |
| Degage | محدوده امنی برای توقف قطار و جلوگیری از برخورد آن با قطارهای در حال حرکت | ایمن گاه |

| | | |
|--|---|-------------------|
| Pallet | سازه مسطح و کوچک چوبی که زیر بار قرار دهند تا بتوان آن را با افزایه بلند کرد. | بار کف |
| Overhaul | تعمیر و آماده سازی هر وسیله با پیاده کردن قطعات اصلی و فرعی؛ این عمل شامل بازدید و قطعه گذاری و تراشکاری و تعمیر موتور است و به سوار کردن و بستن قطعات و بازدید نهایی ختم می شود. | باز آماد |
| Wagon Weighbridge, Freight Car Scale, Track Scale | وسيله ای در نقاطی مشخص از طول خط یا بین دو واگن، برای توزین واگن ها | باسکول خط |
| Wagon Lift, Wagon Elevator | دستگاهی برای بالا بردن واگن از روی خط | بالابر واگن |
| Credit Ticket | بلیتی که برای استفاده در مدت زمان خاصی (مثلاً یک هفته یا یک ماه یا یک سال) معتبر باشد، این بلیت ممکن است رمزدار باشد. | بلیت اعتباری |
| Reduced Fare Ticket | بلیتی که برای گروه های خاص (مانند دانشجویان و مأموران انتظامی و جانبازان) در نظر گرفته شده باشد و با مبلغی کمتر از قیمت اصلی به این افراد فروخته شود. | بلیت تخفیف دار |
| One Journey Ticket | بلیتی که برای یک بار مسافرت در مسیر مشخصی استفاده شود و پس از رسیدن به مقصد دیگر قابل استفاده نباشد. | بلیت تک سفره |
| Full Fare Ticket | بلیتی که مسافر با خرید آن، تمام مبلغ بلیت یا مبلغ مندرج در جدول کرایه را بپردازد. | بلیت تمام بها |
| Full day Ticket | بلیت معتبر برای یک روز کامل (مسافرتهاى متعدد در یک تاریخ معین) | بلیت تمام روز |
| Thorough Ticket | بلیت یک سره برای تمام مسیر که مسافر بدون تعویض قطار بتواند با آن مسافرت کند (معمولاً از اول تا آخر یک خط). | بلیت تمام مسیر |
| Ticket Decoding Reading Equipment, Ticket Decoding Equipment | دستگاهی برای واری و کسر کردن اعتبار بلیت و معین کردن اعتبار باقی مانده در بلیتهای مغناطیسی یا مدت دار | بلیت خوان |
| Ticket Validation | ابطال و سوراخ کردن بلیت. زدن مهر تاریخ اعتبار بر روی بلیتهای فروخته شده | بلیت خوانی |
| Round Trip Ticket, Return Ticket | بلیتی که برای رفت و برگشت در مسیری یکجا خریداری شود. | بلیت دوسره |
| Free Ticket | بلیتی که به رایگان در اختیار بعضی از افراد و اقشار جامعه قرار گیرد. | بلیت رایگان |
| Full Way Ticket | بلیتی که با ارائه آن و وارد شدن به یک ایستگاه بتوان در مسیرهای مختلف و با تعویض خط، در هر مسیری مسافرت کرد؛ با خروج مسافر از یک ایستگاه، بلیت اعتبار خود را از دست می دهد. | بلیت سراسری |
| Automatic Fare Collection | سامانه خودکار فروش و کنترل بلیت در مترو و راه آهن شهری | بلیت فروشی خودکار |

| | | |
|---------------------|--|---------------|
| Monthly Ticket | بلیتی از نوع بلیت اعتباری که از تاریخ مشخصی به مدت یک ماه معتبر باشد. | بلیت ماهانه |
| Season Ticket | بلیتی که از تاریخ خرید تا مدت زمان خاصی مثلاً یک هفته یا یک ماه بتوان برای سفرهای مکرر از آن استفاده کرد. | بلیت مدت دار |
| Magnetic Ticket | بلیتی غالباً اعتباری، با پوشش مغناطیسی، که واریسی آن به وسیله دستگاه صورت گیرد. | بلیت مغناطیسی |
| Open Ticket | بلیت بدون تاریخ اعتبار معین و بدون محدودیت تاریخ استفاده | بلیت ویژه |
| Weekly Ticket | نوعی بلیت اعتباری که از تاریخ صدور به مدت یک هفته اعتبار داشته باشد. | بلیت هفتگی |
| Bogie, Truck | مجموعه ای شامل چهار یا شش چرخ که به صورت جفت در زیر وسایل نقلیه ریلی طویل نصب می شود و از طریق لولایی مرکزی حرکت و انعطاف وسیله نقلیه را در پیچ ها تسهیل می کند. | بوژی |
| Self Steering Bogie | نوعی بوژی که از اتصال انعطاف پذیر مجموعه چرخ - محورها با قاب بوژی تشکیل می شود و جهت محورها را با شعاع انحنای پیچ هماهنگ می کند. | بوژی خودفرمان |
| Three Piece Bogie | نوعی بوژی متشکل از دو قاب کناری و یک تیر عرضی معلق | بوژی سه تکه |
| Buffet Car | واگنی در قطار برای فروش غذاهای سبک و نوشیدنی | بوفه قطار |

الف

| | | |
|------------------------------------|---|------------------|
| Rail Fastener, Fastener, Rail Clip | ابزاری فنری برای محکم کردن پایه ریل روی زینچه یا ریل بند | پابند |
| Ballast | قطعات شکسته شده سنگ برای تثبیت و تعادل ریلها روی بستر راه آهن ریخته شود. | پارسنگ |
| Monitoring | نظارت بر محیط یا صحنه یا دستگاه از طریق نمایشگر | پایش |
| Rail Foot, Rail Base | قسمت پایین ریل که در حالت افقی قرار دارد و تکیه گاه ریل است. | پایه ریل |
| Duty Pass | برگه عبور رایگان کارکنان مترو یا راه آهن در ساعات کار | پروانه عبور |
| Free Pass | برگه ای که با آن ماموران موظف می توانند در محوطه مترو و راه آهن عبور و مرور نمایند یا به رایگان با وسایل نقلیه ریلی، همراه با خانواده، مسافرت کنند. | پروانه ویژه |
| Buttress | عضوی از سازه که برای تامین یا افزایش پایداری جانبی دیوار یا سد به کار رود. | پشت بند (مهندسی) |
| Buttressed | دارای پشت بند | پشت بنددار |
| Gallery | دالان یا فضای سرپوشیده در مجاورت کوه برای جلوگیری از ریزش بهمن در بستر راه آهن | پناهراه |
| Side-Tipping Wagon | واگنی که می تواند برای تخلیه بار بچرخد و در آن سمت محل تخلیه باز شود. | پهلوگرد |
| People Mover | وسيله ای در پایانه ها که مانند یک پیاده روی متحرک مسافران را در مسیر ثابت جابه جا می کند. | پیاده بر |

ب

| | | |
|---|---|--------------------|
| Hump | تپه کوچکی که از شیب آن برای آرایش قطار و اعزام آنها به مسیرهای مختلف استفاده می شود. | تپه تقسیم |
| "Z" bed | نوعی تخت تاشو و متحرک که قابل تبدیل شدن به میز است. | تخت میز شو، میز شو |
| crossing, crossover | محل تلاقی دو مسیر راه آهن یا جاده یا راه آهن که تغییر مسیر در آن امکان پذیر نباشد. | تقاطع |
| diamond crossing, track crossing | محل تلاقی دو خط آهن که در آن عبور همزمان قطارها در هر دو مسیر امکان پذیر باشد. | تقاطع چلیپا، چلیپا |
| double crossover, diamond crossover, scissors crossover, universal crossover | اتصال دو خط آهن موازی از طریق دو خط رابط مورب | تقاطع دو گانه |
| grade separated crossing | محل تلاقی جاده با راه آهن که در دو سطح قرار داشته باشد. | تقاطع ناهم سطح |
| interchange | تقاطعی که امکان عبور وسایل نقلیه را با استفاده از اختلاف سطح، به صورت زیر گذر یا رو گذر، فراهم کند. | تقاطع ناهم سطح |
| level crossing, grade crossing, highway-rail grade crossing | محل تلاقی مسیر راه آهن با جاده هم تراز آن | تقاطع هم سطح |
| contact patch | بخش مشترک بین غلتش گاه ریل و غلتش گاه چرخ | تماسگاه |
| manoeuvre | کلیه عملیات تنظیم قطار، شامل جداسازی واگنها و لکوموتیوها از قطار برای واگذاری به کارگاهها و اتصال آنها به قطار و جابه جایی قطار در خطوط | تنظیم |
| marshalling yard, shunting yard | محلی در ایستگاه که در آن قطار و بار پذیرفته و رده بندی می شوند و قطارهای جدید تشکیل و به مقصد مورد نظر اعزام می شوند. | تنظیم گاه |
| shunter | مامور آرایش و تنظیم قطارها | تنظیم گر |
| luggage, baggage | باری که مسافر با خود به داخل هواپیما نمی برد. | توشه (هوائی) |
| van | واگنی که به قطار مسافری وصل شود و توشه مسافر را حمل کند. | توشه بر |
| switch rail, tonque rail, blade rail | ریلی که با مقطع متغیر که در ابتدای سوزن قرار می گیرد و امکان تغییر مسیر حرکت قطار را فراهم می کند. | تیغه سوزن |
|  | | |
| rail web | بخش عمودی ریل که بین کلاهدک و پایه ریل قرار دارد. | جان ریل |
| locomotive crane | نوعی جرثقیل با دیرک بلند که برای جابه جایی بارهای سنگین استفاده می شود و روی ریل حرکت می کند. | جرثقیل ریلی |
|  | | |
| inspection pit | محل بازدید وسیله نقلیه ریلی | چال بازدید |
| examination-pit | چاله ای برای بازرسی و تعمیر قسمتهای زیرین لکوموتیو | چاله بازدید |

| | | |
|---------------------------|---|-------------------------|
| drop-pit | چاله‌ای عمود بر خط که در آن می‌توان یکی از چرخهای قطار را پایین آورد و بازرسی و تعمیر یا تعویض کرد. | چاله چرخ |
| trolley | وسیله‌ای چرخ‌دار برای حمل انواع وسایل و خوارکیها در رستوران | چرخ (گردشگری) |
| wheelset | مجموعه‌ای از یک محور و دو چرخ که به صورت ثابت به هم متصل شده‌اند و چرخها فاصله‌ای متناسب با عرض خط دارند و به صورت یکپارچه دوران می‌کنند. | چرخ-محور |
| trailing wheelset | چرخ-محوری که معمولاً بعد از چرخ-محور پیشرو قرار می‌گیرد و نیروی محرکه به آن وارد نمی‌شود. | چرخ-محور پیرو |
| flat wheel | چرخ‌ی که بر اثر قفل شدن به هنگام ترمز کردن و کشیده شدن روی ریل، بخشی از رویه آن ساییده باشد. | چرخ یخ |
| wheelchair | صندلی چرخداری که از آن برای کمک به حرکت و جابه‌جایی بیماران و معلولان استفاده شود. | چرخک (عمومی) |
| traffic density | تراکم وسایل نقلیه در هر کیلومتر معبر در لحظه معین | چگالی تردد |
| ح | | |
| right-of-way | نواری از زمین و ملک واقع در کنار مسیر که برای مقاصد حمل و نقل تملیک می‌شود. | حریم راه (شهری) |
| interline transportation | جابه‌جایی مسافر بین یک یا چند خط اتوبوس یا راه‌آهن در حمل و نقل عمومی | حمل و نقل میان خطی |
| خ | | |
| rail failure, rail defect | وضعیتی در ریل که ممکن است باعث شکستگی یا ایجاد حفره در ریل شود و استفاده از ریل را غیرممکن سازد. | خرابی ریل |
| line | مسیری که قطار از ابتدا تا انتها طی کند. | خط |
| ballast regulator | ماشین برای صاف و یکنواخت کردن لایه پارسنگ | خط آرا، ماشین خط آرا |
| track | مجموعه‌ای ثابت که بستر حرکت وسایل نقلیه ریلی است و بارهای وارده را تحمل می‌کند. | خط آهن |
| continuous welded track | خط آهنی که درزهای آن با جوشکاری پر شده باشد. | خط پربند |
| trap siding | خط کوری که در امتداد یکی از خطوط فرعی ایستگاه قرار می‌گیرد تا امکان جایگیری قطار در کل آن خط فراهم شود. | خط تأمین |
| draisine | وسیله‌ای ریلی برای جابه‌جایی ماموران بازرسی و انجام تعمیرات در خطوط راه‌آهن | خط رو |
| siding, branch line | خطی کمکی برای خط اصلی که امکان سبقت قطارها و تلاقی خطوط را فراهم می‌کند. | خط کناری |

| | | |
|------------------------------------|--|-----------------|
| dead-end siding, dead-end track | خطی در ایستگاه راه آهن که از خط اصلی جدا شده و در پایان آن سپر انتهایی نصب شده است. | خط کور |
| reversing triangle | خط تغییر جهت ۱۸۰ درجه ای قطار | خط مثلث |
| rolling stock | هر نوع وسیله نقلیه ریلی | خط نورد |
| trainset | قطاری که بعضی یا تمام واگنهای آن دارای نیروی رانش باشد و برای حرکت نیازمند لکوموتیو نباشد. | خودکشند |
| electric multiple unit, EMU | وسیله نقلیه حمل مسافر که با نیروی محرکه الکتریکی روی خط آهن حرکت می کند. | خودکشند برقی |
| diesel multiple unit, DMU | وسیله نقلیه حمل مسافر که با نیروی محرک دیزلی روی خط آهن حرکت می کند. | خودکشند دیزلی |
| portion, serving | مقدار غذا برای یک نفر در یک وعده | خوراک (گردشگری) |

۵

| | | |
|--------------------------------------|---|----------------------------------|
| slab track | نوعی خط آهن که ریل های آن روی یک دال بتونی قرار می گیرد. | دال خط |
| corridor | گستره ای بین دو پایانه که در آن مسائل حمل و نقل، مشخصه های هندسی، مسائل زیست محیطی و سایر مشخصات در نظر گرفته شده باشد. | دالان (شهری) |
| charter | ویژگی وسیله نقلیه ای که یکجا از طرف شخص یا شرکت یا موسسه ای کرایه شود. | دربست (حمل و نقل) |
| stock rail joint | درز ریلی که بین سوزن و خط آهن قرار دارد. | درز ریل سوزن |
| faregate | سامانه ای که با کنترل اعتبار بلیت به مسافران اجازه ورود و خروج می دهد. | دروازه بلیت خوانی، بلیت خوانی |
| ticket vending machine giving change | دستگاه خودکار فروش بلیت که بقیه پول پرداختی را نیز پس دهد. | دستگاه بلیت فروشی |
| accessibility | میزان سهولت سفر بین مبادی و مقاصد مختلف برای تمام مردم | دسترس پذیری (حمل و نقل شهری) |
| double heading, double engine | قطاری که نیروی کشش آن را دو لکوموتیو هم جهت، که در ابتدای آن قرار دارند تامین می کنند. | دوکشی |
| sighting distance | حداکثر فاصله ای که راننده وسیله نقلیه ریلی می تواند علائم راهنمایی را به وضوح ببیند. | دیدرس |
| demurrage | خسارت تاخیر در تخلیه واگنها که از طرف راه آهن مقصد به راه آهن مبدا پرداخت می شود. | دیرانه |

۶

| | | |
|-------------|---------------------------------|------------------|
| reservation | نگهداری جا براساس درخواست مسافر | ذخیره جا (هوایی) |
|-------------|---------------------------------|------------------|

۷

| | | |
|----------------------------------|--|-------------------------------|
| general track foreman | فردی که تمام مباشران خط در یک ناحیه زیر نظر او فعالیت می کنند. | رئیس خط ناحیه |
| section foreman, section boss | سرپرست خط آهن در یک قطعه یا محدوده شخصی | رئیس قطعه |
| link | پیوندی بین دو نقطه متوالی (تقاطع) در یک شبکه ارتباطی | رابط (حمل و نقل شهری) |
| barrier | ابزاری متحرک برای بستن موقت مسیر، در تقاطع سواره‌رو و راه‌آهن | راه‌بند |
| access corridor | راهرو یا دالانی که مسافر طی می کند تا به سکوی سوار شدن به قطار برسد. | راهرو |
| ramp | راه کوتاهی که دو شاخه مجاور یک تقاطع را به هم وصل می کند. | راه‌گرد (مشترک حمل و نقل) |
| rame | مجموعه چند واگن و لکوموتیو به هم بسته؛ واحد شمارش قطار | رده |
| restaurant car | واگنی در قطار که به صورت رستوران از آن استفاده شود. | رستوران قطار، غذاخوری قطار |
| rail | فولاد نورد شده‌ای که به شکل معین و به صورت دو رشته موازی روی ریل بندها نصب شود. | ریل |
| standard rail | ریلی که طول هر شاخه آن معادل یکی از استانداردهای پذیرفته شده جهانی باشد. | ریل استاندارد |
| wing rail, binder rail | قطعه ریل کوتاهی با انتهای زوایه‌دار که در تکه مرکزی سوزن برای هدایت چرخ نصب می شود. | ریل بالی |
| rail saw | ابزاری برای بریدن ریل به صورت قائم | ریل بر |
| stationary rail saw | ریل بری که در یک کارگاه ثابت، که ریلها در آنجا برش داده می شوند مستقر است. | ریل بر ثابت |
| portable rail saw | ریل بری که میتوان آنها را به سهولت به محل مورد نیاز انتقال داد. | ریل بر دستی |
| make up rail, shortened rail | ریلی که طول مشخصی از انتهای آن بریده شده است و در سمت داخلی قوس‌های تند کار گذاشته می شود. | ریل بریده |
| couplage | مجموعه‌ای از دو ریل بند و پابندها که به هم متصل و برای نصب روی بستر خط آماده شده باشد. | ریل بست |
| long rail | نوعی ریل که طول آن بیش از طول ریل استاندارد است و در خطوط سریع‌السیر به کار می رود. | ریل بلند |
| traverse | تکیه‌گاه چوبی یا فولادی یا بتونی که ریلها روی آن بسته می شود. | ریل بند |
| stock rail | ریل ممتد و مستقیم سوزن که تیغه سوزن در دو حالت متفاوت با آن جفت می شود یا از آن فاصله می گیرد. | ریل پهلویی |
| running rail | دو ریل خط آهن که با قرار گرفتن چرخهای قطار روی آنها امکان حرکت قطار فراهم می شود. | ریل حرکت |

| | | |
|---|---|-------------------------|
| rail bender | ابزاری برای ایجاد شعاع مناسب در ریل به منظور نصب آن در قوس مسیر | ریل خم کن |
| rail-grinding machine, rail grinding train | دستگاهی که با سایش ناهمواری های سطحی تاج ریل، رویه آن را صیقل می دهد. | ریل ساب، ماشین ریل ساب، |
| light rail | ریلی که وزن واحد طول آن از وزن واحد طول ریل خطوط باری کمتر باشد. | ریل سبک |
| heavy rail | ریلی که وزن یک متر از آن بیش از ۵۰ کیلوگرم باشد. | ریل سنگین |
| rail punch, rail drill | ابزاری مکانیکی که با حرکت تفنگی، در جان ریل سوراخ ایجاد می کند. | ریل سوراخ کن |
| third rail, contact rail, current collector rail, conductor rail | ریلی اضافی به موازات ریل های اصلی برای تامین نیروی برق قطارهای برقی | ریل سوم |
| grooved rail, girder rail | ریلی با کلاهک شیاردار که طوقه چرخهای خط نورد در آن قرار گیرد. | ریل قاشقی |
| rail stretcher, rail pulling device | ابزاری جک مانند که با آن فاصله دو سر ریل در محل درز تنظیم می شود. | ریل کش |
| short rail | ریلی که طول آن از ریل استاندارد کمتر باشد. | ریل کوتاه |
| rail heater | ابزاری دستی یا ماشینی که در طول خطوط بی درز حرکت می کند و با ایجاد شعله آتش باعث افزایش درجه حرارت آن می شود. | ریل گرم کن |
| continuous welded rail, CWR, long welded rail, welded rail, ribbon rail | ریلی که از جوش دادن چند قطعه ریل استاندارد یا ریل کوتاه به دست می آید. | ریل ممتد |
| guide rail, closure rail, lead rail | قطعه ریلی که بین پاشنه سوزن و تکه مرکزی قرار می گیرد. | ریل هادی |

ذ

| | | |
|-------------------|---|----------------------|
| peak hours | ساعاتی که در آنها میزان رفت و آمد وسایل نقلیه به حداکثر برسد. | زمان اوج (حمل و نقل) |
| underpass | قسمتی از راه که از زیر راه دیگر یا پل راه آهن بگذرد. معبری برای عبور عابر پیاده از زیر راه اصلی | زیرگذر (شهری) |
| slide chair | زینچه ای برای اتصال تیغه سوزن به ریل بند | زینچه لغزنده |
| Rail chair, chair | صفحه فولادی شکل داده شده که بین ریل و ریل بند قرار می گیرد. | زینچه |

س

| | | |
|----------------------------------|---|------------------------|
| ticket booking hall, ticket hall | تالار ویژه فروش انواع بلیت | سرسرای فروش بلیت |
| running speed | سرعت میانگینی که از تقسیم مسافت طی شده بر مدت زمان حرکت به دست می آید. | سرعت سیر (شهری) |
| express | وسیله نقلیه دارای حرکت سریع بدون توقف یا با توقف کم | سریع السیر (حمل و نقل) |
| contact patch | بخشی از سطح ریل سوم که اتصال الکتریکی را برقرار می کند. | سطح تماس |
| crashworthiness | قابلیت هواگرد در تحمل سقوط به نحوی که سرنشینان دچار جراحات شدید نشوند و قادر به گریز از هواگرد باشند. | سقوط تابی (هوایی) |

| | | |
|----------------------------------|--|-------------------------------|
| Loading platform, goods platform | سکویی در ایستگاه راه آهن برای بارگیری و تخلیه بار | سکوی بارگیری |
| punch | عمل سوراخ و باطل کردن بلیت | سوراخ کردن |
| switch, point | دستگاهی برای تغییر مسیر قطار در شبکه خطوط راه آهن | سوزن |
| Catenary | کابل یا شاخه ای در بالای وسیله نقلیه ریلی برای تأمین نیروی برق آن | سیم بالاسر |
| turntable | صفحه ای برای تغییر جهت لکوموتیو یا انتقال آن به خطوط مختلف | سینی دوار |
| ش | | |
| riding index traffic | ملاک میزان رفاه مسافرین که با توجه به ارتعاشات نور و سروصدا و تهریه واگن های مسافری تعیین می شود. | شاخص رفاه |
| pantograph | وسیله انتقال برق (نیرو) از سیم بالاسر به وسایل کشنده واگن یا لکوموتیو | شاخک برق رسان، برق رسان |
| traffic | تردد وسایل نقلیه ای که همزمان در حال رفت و آمد باشند. | شد آمد (حمل و نقل) |
| ramp | سراشیبی ورودی عمومی، برای جانبازان و افرادی که نمی توانند از پلکان استفاده کنند. | شیب راهه (مشترک) |
| loading ramp, slop of platform | شیب راهه ای برای بارگیری و تخلیه هر نوع وسیله سنگین چرخدار از واگن های قطار | شیب راهه بارگیری |
| grader | یکی از دستگاههای راه سازی که با تیغه بین چرخهای عقب و جلو مصالح را پخش و راه را تسطیح و شیب بندی کند. | شیب ساز (شهری) |
| ض | | |
| tampon | وسیله ای در دو سر واگن یا لکوموتیو که با مستهلک کردن انرژی ضربه ای قطار، در هنگام حرکت یا عملیات تنظیم از صدمه دیدن واگنها و لکوموتیوها جلوگیری کند. | ضربه گیر |
| ظ | | |
| fleet capacity | حداکثر گنجایش ناوگان هر سامانه حمل و نقل برای جابه جایی مسافر | ظرفیت ناوگان (حمل و نقل شهری) |
| ع | | |
| signalling | مجموعه اعمالی که برای تأمین ایمنی وسایل نقلیه انجام شود. | علامت دهی (حمل و نقل شهری) |
| trunround time | مدت زمانی که وسیله نقلیه ریلی بدون نیاز به بازدید می تواند کار کند. | عمر بازدید |
| service life | مدت زمانی که در آن استفاده و بهره برداری از وسیله نقلیه ریلی مقرون به صرفه باشد. | عمر مفید |
| rail flaw | هر نوع اشکال یا نقص در سطح یا داخل ریل | عیب ریل |

ع

| | | |
|----------------|---|-------------------------------|
| galley | محل مشخصی در داخل هواپیما برای نگهداری و ارائه مواد غذایی و انواع نوشیدنی | غذا خانه (هوایی) |
| restaurant car | واگنی در قطار که به صورت رستوران از آن استفاده شود. | رستوران قطار، غذاخوری قطار |
| wheel tread | بخشی از سطح چرخهای وسایل خط نورد که با غلتش گاه (ریل) در تماس است. | غلتش گاه چرخ |
| rail tread | سطح فوقانی تاج ریل که در آنجا ریل با چرخ تماس می یابد. | غلتش گاه ریل، غلتش گاه |

ف

| | | |
|------------|---|--------------------------------|
| headway | متوسط فاصله زمانی عبور دو خودرو متوالی از یک نقطه در هر خط عبور | فاصله گذر (شهری) |
| wheel base | فاصله بین محور جلو و عقب یک وسیله نقلیه | فاصله محوری |
| freight | باربری، فرستادن بار غیر همراه مسافر با کشتی یا قطار یا هواپیما | فرست، فرست کردن (حمل و نقل) |

ق

| | | |
|--------------------------|--|--------------------------|
| container train | قطاری متشکل از واگنهای باری با قابلیت حمل بار گنج | قطار بار گنجی |
| monorail train, monorail | قطاری که روی یک ریل حرکت می کند . | قطار تک ریل |
| observation railcar | خودروی ریلی مسافری با پنجره های بزرگ برای آنکه مسافران بتوانند مناظر اطراف را به خوبی ببینند. | قطار تماشا |
| turbotrain | قطاری با نیروی محرکه توربینی | قطار توربینی، توربینی |
| tramway | خودرویی که روی ریل فلزی در سطح خیابان حرکت کند و مسافران شهری را جابه جا نماید . | قطار خیابانی |
| ram reversible | قطاری که بدون تغییر جهت بتواند رفت و برگشت کند . | قطار دوسر |
| light rail transit, LRT | نوعی قطار برقی، دارای یک یا چند واگن، که در شهر یا حومه برای حمل مسافر در سطح خیابان یا حریم خاص به کار می رود. | قطار سبک شهری، قطار سبک |
| ultra-low-floor tram | نوعی قطار شهری که برای تسهیل سوار و پیاده شدن با صندلی چرخدار یا کالسکه کف آن از حد معمول پایین تر و حدود ۱۸ سانتی متر بالاتر از سطح ریل است. | قطار فرو کف |
| funicular railway | نوعی قطار مخصوص مسیرهای کوتاه با شیب تند که نیروی کشش آن با موتور ثابت و به کمک بافه و ایجاد موازنه بین قطارهای رفت و برگشت یا وزنه تعادل تامین می شود . | قطار کابلی، قطار بافه ای |
| maglev train | قطاری که با استفاده از انرژی برق و رانش مغناطیس حرکت می کند و هیچگونه تماس و اصطکاک با ریل ندارد. | قطار مغناطیسی |

| | | |
|--|--|----------------|
| gabarit | دروازه ای با عرض و ارتفاع معین که حد مجاز عرض و ارتفاع وسیله نقلیه ریلی را تعیین می کند. | قواره |
| loading gauge | حداکثر ابعادی که باید در ساخت یا بارگیری واگنها در نظر گرفت تا خطر برخورد آنها با ابنیه مسیر وجود نداشته باشد. | قواره بارگیری |
| rerailing frog, humpback, car frog, butterfly frog, wrecking frog, greenback, rerailer | ابزاری هدایت کننده از جنس فولاد سخت یا چدن که چرخهای از خط خارج شده قطار را به روی ریل بازمی گرداند. | قورباغه |
| superelevation | اختلاف ارتفاع عرضی دو لابه راه در سرپیچها برای حذف نیروی گریز از مرکز | قوس شیب (شهری) |
| curve marker | تابلوی نمایش ابتدا و انتهای قوس مسیر خط آهن | قوس نما |

ک

| | | |
|------------------------|--|-------------------|
| rail mill | کارخانه تولید ریل | کارخانه ریل |
| ferry-boat coach | واگن قابل حمل با کشتی | کشتی رو |
| railhead, head of rail | قسمت بالایی ریل که چرخ های قطار روی آن حرکت می کند. | کلاهک ریل تاج ریل |
| coupe | هر یک از اتاقکهای واگنهای مسافری قطار که دارای درب و پنجره و صندلی باشد. | کوپه |

گ

| | | |
|-----------------|---|--------------|
| check-in line | هر یک از خط های محل کنترل بلیت | گذر، گذرگاه |
| check-in line | خطوط یا محل های کنترل بلیت که ممکن است به وسیله نرده از هم مجزا شوند. | گذرگاه، گذر |
| exchange hall | تالار عبور و مرور مسافران برای دسترسی به قطارهای در حال تردد در خطوط یا مسیرهای موقت | گذرگاه تعویض |
| rail lubricator | ابزاری مکانیکی که در برخی از نقاط خط نصب می شود و چرخهای قطار را برای کاهش اصطکاک بین چرخ و ریل روغن کاری می کند. | گریس پاش ریل |

ل

| | | |
|-------------------|---|-----------------|
| wheel flange | قسمت بیرون آمده چرخ که هدایت حرکت قطار را بر روی ریل برعهده دارد. | لبه چرخ |
| hybrid locomotive | قطار برقی با موتور دیزلی که از دو امکان استفاده از نیروی برق و سوخت فسیلی برخوردار است. | لکوموتیو ترکیبی |

م

| | | |
|--|--|------------------------------------|
| dynamic track stabilizer | ماشینی که با ایجاد لرزش شدید لایه پارسنگ خط را پایدار می کند و به این ترتیب مدت عملیات پایدار سازی کوتاه می شود. | ماشین پایدار ساز خط، پایدار ساز خط |
| rail welding machine | ماشین جوش الکتریکی ریل که با گداختن و فشردن دو انتهای ریل آنها را به یکدیگر متصل می کند. | ماشین جوش ریل |
| ballast regulator | ماشین برای صاف و یکنواخت کردن لایه پارسنگ | ماشین خط آرا، خط آرا |
| ballast compactor, ballast consolidator | دستگاهی برای کوبیدن و متراکم کردن پارسنگ سست از روی خط | ماشین روکوب |
| rail-grinding machine, rail grinding train | دستگاهی که با سایش ناهمواری های سطحی تاج ریل، رویه آن را صیقل می دهد. | ماشین ریل ساب، ریل ساب |
| track-laying machine | جرثقیل دروازه ای ریلی برای نصب ریل بست در خطوط جدید | ماشین ریل گذار |

| | | |
|---|---|----------------------------|
| ballast tamper , ballast tamping machine | دستگاهی برای متراکم کردن پارسنگ از زیرریل بند | ماشین زیر کوب |
| rail detector car, rail flaw detector | واگنی خودکشند که به دستگاههای ویژه ای برای شناسایی عیوب ریل مجهز است. | ماشین عیب یاب ریل |
| airfoil | سطح مقطعی که برای تولید نیروی برآر بیشتر نسبت به نیروی پسا و کم شدن مصرف سوخت طراحی شده است . | ماهی وار (حمل و نقل هوایی) |
| track foreman | فردی که نظارت و هدایت فعالیت های اجرایی خط آهن را برعهده دارد . | مباشر خط |
| dwell time | زمان معین توقف وسیله نقلیه همگانی یا قطار که شامل زمان لازم برای پیاده و سوار کردن مسافر و باز و بسته شدن درب ها و استقرار مسافران در جای خود است . | مدت ایست (شهری) |
| Route | خط سیر وسیله نقلیه یا مسافر از مبدا تا مقصد | مسیر (شهری) |
| Double track line | مسیر راه آهنی که در آن رفت و برگشت در دو خط جداگانه امکان پذیر باشد. | مسیر دو خطه |
| Single track line | مسیر راه آهنی که در آن رفت و برگشت فقط در یک خط صورت گیرد . | مسیر یک خطه |
| Assistant track foreman, sub-foreman, leadman | شخصی که به رئیس خط ناحیه کمک می کند و در غیاب او وظایفش را نیز انجام می دهد. | معاون خط ناحیه |
| Hostess | خانمی که پذیرایی و مراقبت از مسافران و مشتریان را به عهده دارد. | مهماندار (گردشگری) |
| Steward , stewardess | فردی که پذیرایی و مراقبت از مهمانان را در کشتی یا هواپیما بر عهده دارد. | مهماندار (گردشگری) |
| Damping | فرآیند خاموشی حرکت نوسانی | میرایی (مهندسی) |
| ق | | |
| Fleet, rolling stock | تعداد وسایل نقلیه در یک سامانه حمل و نقل | ناوگان |
| Base period fleet | واحدهای حمل و نقل ریلی که برای اجرای برنامه دوره مبنا مورد نیاز هستند. | ناوگان مبنا |
| Fouling mark, fouling point | نقطه ای بین یک جفت خط آهن همگرا برای نشان دادن احتمال برخورد دو وسیله بعد از نقطه مزبور | نشانه ایمن گاه |
| track maintenance | فرآیند شناسایی و رفع عیوب خط | نگهداری خط |
| Half-barrier | راهبندی که فقط نصف عرض راه را در هر طرف تقاطع سواره رو و راه آهن می بندد. | نیم راه بند |
| و | | |
| Wagon , car , vehicle | وسيله ای برای حمل مسافر یا بار که بر روی ریل حرکت کند. | واگن |
| test wagon , test vehicle , geometry car , evaluation car | واگنی مجهز به تجهیزات لازم برای اندازه گیری تعدادی از مشخصه های خط و سازه های فنی | واگن آزمون |
| Ambulance wagon , hospital car , ambulance coach | واگن حمل بیماران و مصدومان | واگن آمبولانس |

| | | |
|--|--|-----------------|
| tilting wagon , tilting coach | نوعی واگن مسافری با فنربندی خاص که تراز نسبی واگن را در پیچ‌ها حفظ می‌کند. | واگن آونگی |
| saloon coach | واگن مسافری غیرکوپه‌ای که صندلی‌های آن ردیفی چیده شده است. | واگن اتوبوسی |
| cattle wagon, stock car | نوعی واگن مسقف با دیواره‌های مشبک برای حمل دام | واگن احشام |
| freight wagon, freight car, goods wagon | واگنی برای حمل بار | واگن باری |
| steam wagon, heating wagon | واگنی برای تأمین بخار موردنیاز سامانه‌های گرمایشی قطار | واگن بخار |
| balast wagon, ballast car | واگنی برای حمل و تخلیه و پخش مناسب پارسنگ برروی بستر خط | واگن پارسنگ |
| crane wagon, derrick car | واگنی که در یک سرآن جرثقیلی برای بارگیری و تخلیه نصب شده باشد. | واگن جرثقیل دار |
| caboose | واگن انتهایی قطار برای استراحت یا انجام وظیفه مأموران موظف قطار | واگن خدمت |
| sleeping wagon, sleeping car | واگنی دارای مبلی‌های تخت‌خواب‌شو برای استراحت مسافران | واگن خواب |
| car-carrier wagon | واگن یک یا چندطبقه با مهاربندی ویژه برای حمل خودرو | واگن خودروبر |
| hopper wagon, hopper car | واگن باری با کف شیب دار، برای حمل مصالح دانه‌ای که بار آن از کف واگن تخلیه می‌شود. | واگن قیفی |
| high-floor car | واگنی که کف آن بالاتر از حد معمول است و غالباً یک متر از سطح ریل فاصله دارد. | واگن کف بالا |
| low-floor car, low-floor wagon, low-floor boarding | واگنی با کف پایین که ارتفاع کف آن از تراز ریل حدود ۳۵ سانتی متر است. | واگن کف پایین |
| flat wagon, flat car | واگن باری بدون دیوار و سقف با کف مسطح، برای جابه‌جایی بارهای بزرگ | واگن کفی |
| compartment coach | واگنی که به اتاق‌های متعدد تقسیم شده باشد. | واگن کوپه‌ای |
| high side wagon | واگنی با کف تخت و دیواره‌های جانبی بلند برای حمل سنگ معدن | واگن لبه بلند |
| Low side wagon , gondola car | واگنی با دیواره‌های کوتاه و بدون سقف برای حمل بارهای با چگالی بالا | واگن لبه کوتاه |
| tank wagon , tank car | واگنی با محفظه فلزی برای حمل مایعات و گازها | واگن مخزنی |
| passenger wagon , passenger car , car | واگنی برای حمل مسافر | واگن مسافری |
| Covered wagon covered car , box car | واگنی برای حمل بارهای بسته‌بندی شده و قطعات صنعتی فلزات و مواد غذایی | واگن مسقف |
| articulated wagon articulated coach | واگنی متشکل از چند قسمت که به وسیله مفصل به هم متصل شده باشند. | واگن مفصلی |
| energy distribution wagon , generator wagon | واگنی با تجهیزات لازم برای تولید و توزیع برق مصرفی قطار | واگن مولد |
| Refrigerator wagon , reefer | واگنی با دمایی مناسب برای حمل مواد فاسد شدنی و دارویی | واگن یخچال |

| | | |
|--|---|--------------------|
| wagonnet, small wagon, spoit car, hand car | واگن کوچکی ویژه حمل و جابه‌جایی ابزار و مصالح برای تعمیر و نگهداری خطوط | واگنک |
| fishplate , rail splice , splice bar | صفحه‌ای فولادی برای اتصال دو انتهای ریل در محل درز جوشکاری نشده | وصله ریل |
| meal | یکی از نوبتهای سه‌گانه غذایی متداول در شبانه‌روز | وعده غذا (گردشگری) |